

**Relations between International Law and International Political Economy in
Monetary and Financial International Institutions
(Case study of the International Monetary Fund and the World Bank Group)**

Abstract

After World War II, conclusion of monetary and Financial treaties, which led to the establishment of monetary and financial institutions such as International Monetary Fund and World Bank Group, linked the relations of international political economy to developments in international law.

This paper is written with a descriptive-analytical approach that examines the relationship between international law and international political economy in that two institutions and hypothesizes that the hegemonic approach of the United States has been played a major role in forming, maintaining and changing norms of the international monetary and financial system. it shows that the Rest of international actors have been passive position and mainly international norms in the field of money and finance have been decided from top to bottom by the hegemonic power and in some cases with the support of other northern states and international law and its values evolved in line with the menus of international political economy.

Keywords: International Monetary Fund , World Bank ,Political economy of International Law , Monetary and Financial institutions .

مناسبات حقوق بین الملل و اقتصاد سیاسی بین الملل در نهادهای بین المللی پولی و مالی
(مطالعه موردی صندوق بین المللی پول و گروه بانک جهانی)

فرید سلطان قیس^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۴

علیرضا ظاهری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۳

مجتبی قاسمی^۳

چکیده

انعقاد معاهدات پولی و مالی پس از جنگ جهانی دوم که منجر به تأسیس سازمان‌های پولی و مالی صندوق بین المللی پول و گروه بانک جهانی گردید، مناسبات اقتصاد سیاسی بین المللی را به تحولات حقوق بین الملل مرتبط کرد. در این نوشته که با رویکرد توصیفی-تحلیلی نوشته شده، رابطه بین حقوق بین الملل و اقتصاد سیاسی بین الملل را در دو نهاد گفته شده بررسی نموده و این فرضیه که، رویکرد هژمونیک دولت ایالات متحده در شکل‌گیری، استمرار و تغییر هنجارهای نظام پولی و مالی بین المللی نقش اصلی را ایفاء نموده است و سایر بازیگران بین المللی در جایگاه انفعالی قرار داشته و عمدتاً هنجارهای بین المللی حوزه پولی و مالی به صورت تصمیم‌گیری از بالا به پایین و توسط قدرت هژمون و در برخی از مواقع با حمایت سایر دولت‌های شمال انجام گرفته و حقوق بین الملل و ارزش‌های آن در راستای منویات اقتصاد سیاسی بین الملل تکامل یافته است را نشان می‌دهد.

کلمات کلیدی: صندوق بین المللی پول، بانک جهانی، اقتصاد سیاسی حقوق بین الملل، نهاد پولی و مالی.

^۱گروه حقوق بین الملل عمومی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، far.soltangheys.law@iauctb.ac.ir

^۲گروه حقوق بین الملل عمومی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران (نویسنده مسئول) azaheri878@gmail.com

^۳گروه حقوق اقتصادی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی mojtaba_ghasemi@sbu.ac.ir

نظام مالیه بین‌المللی مجموعه‌ای از قواعد و هنجارهایی است که یکی از عناصر اصلی و مهم حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل و حقوق بین‌الملل را تشکیل می‌دهد. چگونگی برخورد و نحوه پرداخت بدهی‌ها در بین کشورها و سیستم پولی رایج در میان دولت‌ها از مسائل مهم قابل بحث در این حوزه به شمار می‌رود. در مطالعات حقوق بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم و ظهور هژمونی جدید تحت قیمومت ایالات متحده، نظام مالی و پولی بین‌المللی نیز وضعیت ویژه‌ای یافت بگونه‌ای که جامعه بین‌المللی شاهد تأسیس سازمان‌های بین‌المللی پولی و مالی بود که پیش از این در روابط بین‌الملل سابقه نداشت. تثبیت نظام ارزی مبتنی بر دلار آمریکا در مبادلات بین‌المللی اعم از مبادلات تجاری و اقتصادی از ویژگی‌های اصلی این دوره به شمار می‌رود. با تأسیس سازمان ملل متحد و شکل‌دهی این سازمان به نظام پولی و مالی و تأسیس مؤسسات تخصصی مالی ذیل آن، ساختار نوینی پی‌ریزی شد. نظم نوین پس از جنگ جهانی دوم اگرچه با مشارکت دولت‌های فاتح جنگ (ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه، چین و اتحاد جماهیر شوروی) پایه‌گذاری شد؛ اما به زودی مشخص گردید که جامعه بین‌المللی بیشتر تحت تاثیر باید و نبایدهایی است که توسط دولت ایالات متحده آمریکا به بقیه اعضای جامعه بین‌المللی دیکته می‌شود. مجموعه‌ای از عوامل در این میان وجود داشت که آمریکا را به تصمیم‌گیرنده نهایی در تحولات بین‌المللی آن زمان تبدیل نمود. اما به هر ترتیب، پس از جنگ جهانی دوم و تأسیس سازمان ملل متحد، نظام بین‌المللی جدید عمدتاً بر مبنای اراده و تصمیمات ایالات متحده اما با مشارکت سایر دولت‌ها پایه‌گذاری شد که این وضعیت در ارتباط با هنجارهای پولی و مالی پس از جنگ جهانی دوم این نقش بسیار پر رنگ‌تر و مشخص‌تر است؛ بگونه‌ای که ایالات متحده در تأسیس و اجرای معاهدات و هنجارهای معاهداتی حوزه پولی و مالی جدید، نقش اصلی و اساسی را ایفا کرده و تغییر یا تنظیم روابط حقوقی و سیاسی بین طرف‌های معاهداتی حوزه پولی و مالی بدون نقش مستقیم این دولت قابل ارزیابی نیست.

این نوشته، با رویکرد توصیفی-تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای، به مناسبات میان حقوق بین‌الملل و مولفه‌های اقتصاد سیاسی بین‌الملل در رابطه با سازمان‌های پولی و مالی پس از جنگ جهانی دوم و چگونگی شکل‌گیری این هنجارها و نقش دولت‌های بزرگ به ویژه قدرت هژمون پس از جنگ جهانی در تأسیس این نهادها می‌پردازد. بنابراین سوال اصلی تحقیق این است که ارتباط بین دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی حقوق بین‌الملل و اقتصاد سیاسی بین‌الملل در شکل‌گیری استمرار نهادهای مالی و پولی بین‌المللی چیست؟ برای پاسخ به این پرسش، فرضیه اصلی نویسندگان بر این استوار است که، رویکرد هژمونیک دولت ایالات متحده در شکل‌گیری، استمرار و تغییر هنجارهای نظام پولی و مالی بین‌المللی نقش اصلی را ایفاء نموده است و سایر بازیگران بین‌المللی در جایگاه انفعالی قرار داشته و عمدتاً هنجارهای بین‌المللی حوزه پولی و مالی به صورت تصمیم‌گیری از بالا به پایین و توسط قدرت هژمون و در برخی از مواقع با حمایت سایر دولت‌های شمال انجام گرفته است. همچنین این نوشته در پی اثبات این ادعا است که مولفه‌های موجود در اقتصاد سیاسی بین‌الملل و تئوری‌های مکتبی آن، نقش اساسی در تشکیل استمرار قواعد و هنجارهای نهادهای پولی و مالی حقوق بین‌الملل، ایفاء نموده است.

در این نوشته، دو نهاد اصلی پولی و مالی بین‌الملل و نهادهای زیرمجموعه آن، مورد بررسی قرار گرفته است و برای جلوگیری از اطاله کلام، از بررسی سایر نهادها خودداری شده است. صندوق بین‌الملل پول، گروه بانک جهانی، انجمن بین‌المللی توسعه، موسسه مالی بین‌المللی و آژانس چندجانبه تضمین سرمایه‌گذاری‌ها (میگا) پنج سازمان بین‌المللی حوزه پولی و مالی است در صفحات پیش رو ارزیابی شده و نقش و جایگاه حقوق بین‌الملل و اقتصاد سیاسی بین‌الملل در این نهادها تبیین می‌شود.

صندوق بین‌المللی پول

تأسیس صندوق بین‌المللی پول با تصویب اساسنامه آن از سوی ۲۹ کشور دارنده ۸۰ درصد سهام سرمایه و در سال ۱۹۴۵ بوقوع پیوست. بطور خلاصه هدف صندوق بین‌المللی پول، تشویق همکاری پولی بین‌المللی، تضمین ثبات مالی، مبادلات بین‌المللی، مشارکت در افزایش میزان کار، ثبات اقتصادی و فقرزدایی است. (بیگزاده، ۱۳۹۱، ۶۵۳) این صندوق برای رسیدن به هدف خود اقدام به اعطای وام از طریق حق برداشت مخصوص^۱ می‌نماید. اعطای وام به دولت‌ها برای حمایت از سیاست‌های اصلاحی آن‌ها جهت کاهش کسری موازنه پرداخت‌های خود و تشویق رشد و توسعه پایدار آن‌ها انجام می‌گیرد. دولت‌های عضو مکلفند حداقل ۲۵ درصد از حق سهمیه خود در صندوق را پرداخت نمایند تا دارایی صندوق کاهش نداشته باشد. (بیگزاده، ۱۳۹۱، ۶۵۵)

توافقنامه صندوق دو سیستم پرداخت یا بعبارت دیگر دو نظام نظارت و کنترل ارزی پیش‌بینی کرده است و اعضای صندوق مکلفند یکی از این دو رژیم را بپذیرند. (۱) رژیم موضوع ماده ۸ توافقنامه که در راستای اجرای اهداف صندوق که در ماده ۱ اساسنامه ذکر شده؛ (۲) رژیم موقتی موضوع ماده ۱۴.

رژیم مقرر در ماده ۸، نظام سختی است که کشورهای عضو تابع آن، متعهد به عدم اعمال محدودیت‌های ارزی در مورد پرداخت‌های جاری و همچنین اقدامات تبعیضی پولی هستند؛ اما در رژیم ماده ۱۴ کشور عضو مجاز به اعمال محدودیت‌های ارزی است که در زمان الحاق به توافقنامه ذکر کرده است. با این حال، هدف اصلی توافقنامه لغو کامل محدودیت‌های ارزی توسط اعضای معاهده می‌باشد. اگرچه رژیم مطلوب و مد نظر صندوق رژیم ماده ۸ می‌باشد اما نظام مقرر در ماده ۱۴ نیز به هر ترتیب در اساسنامه گنجانده شده است. (طیبی فرد، ۱۳۹۱، ۹۸) رویه دولت‌ها نیز چنین بوده که در ابتدا خود را ملزم به رعایت ماده ۱۴ می‌نمودند و سپس به ماده ۸ مراجعه می‌کردند؛ چنانچه اعضای جامعه اروپا و انگلیس و ایرلند در یک روز در سال ۱۹۶۱ و ژاپن در سال ۱۹۶۴ چنین کردند. البته صندوق اجازه تعهد عکس را نمی‌دهد؛ بطوریکه یک دولت مجاز نیست ابتدا خود را متعهد به رژیم اعمال شده در ماده ۸ نماید و سپس به ماده ۱۴ مراجعه کند. با اینحال وضع ماده ۱۴ را می‌توان به دلیل ظهور جریان مارکسیسم پس از جنگ جهانی و تبدیل شدن آن به یکی از اهرم‌های قدرت در سلسله مراتب هژمونی بین‌المللی برشمرد؛ چرا که ملاحظه می‌شود که تا اوائل دهه ۱۹۹۰ (یعنی پیش از فروپاشی بلوک شرق)، همه دولت‌های درحال توسعه یا بلوک کمونیستی سابق عضو صندوق، خود را ملزم به رعایت مفاد ماده ۱۴ می‌نمودند. این میزان بیش از نصف دولت‌های عضو صندوق در آن زمان محسوب

^۱ - Special Drawing Rights (SDR)

می‌شد. (حیبی مجنده، ۱۳۹۰، ۶۳۳) در حقیقت تصویب مقررات ماده ۸ یعنی تبعیت بی‌چون و چرای دولت‌ها از صندوق بین‌المللی پول؛ چرا که مطابق ماده ۸، دولت‌های عضو بدون موافقت و تصویب صندوق در خصوص پرداخت‌ها و انتقال‌های مربوط به معاملات جاری بین‌المللی نمی‌توانند محدودیت‌هایی را وضع نمایند. (طیبی فرد، ۱۳۹۱، ۱۰۰) به باور برخی، ساختار اقتصاد بین‌الملل تحت تأثیر ساختار تعهدات معاهده‌ای و حقوق بین‌الملل عرفی در خصوص جریان آزاد پول و سرمایه قرار دارد. بدون وجود پایه‌های حقوق بین‌الملل عمومی، بویژه مقررات ضد محدودیت نرخ ارز که در اساسنامه صندوق بین‌المللی پول گنجانده شده است؛ «اجماع لیبرالی واشنگتن»^۲ رشد بازار محور و حرکت آزاد سرمایه ممکن نخواهد بود. (Bederman, ۲۰۰۸، ۶۶)

در عمل آنچه اتفاق افتاده، سیطره مالی و اقتصادی صندوق بین‌المللی پول بر روند مناسبات مالی و پولی بین‌المللی است؛ به گونه‌ای که هم در دوران نظام مالی برتن وودز و هم پس از آن مشاهده شد که هدف اصلی ایالات متحده در صندوق بین‌المللی پول، حفظ ارزش دلار و سیطره آن بر سایر ارزهای بین‌المللی است. در زمان برتون وودز، مشکل تعدیل با مشکل استفاده از تغییرات نرخ ارز برای بازگرداندن تعادل خارجی تشدید شد. شک و تردید برای تغییر نرخ ارز، مشکلات مضاعفی را برای کشورهایی که دارای مازاد بودند ایجاد کرد. با این حال، دولت‌های دارای کسری مجبور بودند بین تشدید بیکاری و تحمل کسری‌های خارجی، یکی را انتخاب کنند. انتخاب دوم در دراز مدت غیرقابل اجرا بوده و باعث افزایش حجم سرمایه کوتاه مدت شد که در پاسخ به انتظارات کاهش ارزش ارز حرکت کرد. راه حل احتمالی برای مشکل کسری ایالات متحده که در عین حال توانایی سایر دولت‌ها برای انباشت ذخایر را تهدید نمی‌کرد، افزایش دلاری قیمت طلا یا عبارت دیگر کاهش ارزش دلار بود. (Frieden & Lake, 2003, 232) بدین منظور دولت آمریکا قیمت رسمی هر اونس طلا را از ۳۵ دلار به ۳۸ دلار رساند. در همان حال، برای دولت‌هایی که حاضر به افزایش ارزش پول خود نبودند دو جریمه تعیین نمود که یکی از این اقدامات، اعمال تعرفه بر کالاهای صادراتی بود که متعاقب آن، آلمان و چند کشور دیگر همانطور که دولت آمریکا از آن‌ها تقاضا کرده بود نرخ خود را شناور کردند. ثمره این کش‌وقوس‌ها اصلاح اساسنامه صندوق در سال ۱۹۷۸ بود. پیش از آن، آمریکا اعتقاد داشت که هرگاه ذخایر یک دولت از سطح معینی کاهش پیدا کند، آن دولت می‌بایست با اتخاذ سیاست‌های انقباضی خود را به نقطه تعادل برساند یا ارزش پول ملی خود را کاهش دهد و هرگاه میزان ذخایر آن دولت از یک سطح مشخص بالاتر رفت، با اعمال سیاست‌های انبساطی یا افزایش ارزش پول خود، تعادل ایجاد نماید و دولت‌هایی که چنین رفتار نکنند، باید جریمه شوند. (تقوی، ۱۳۹۴، ۹۵-۹۷) به تعبیر برخی، ایالات متحده در قضیه استاندارد طلا-دلار در برتن وودز، از یک «هژمون خیراندیش» به یک «هژمون خودخواه» تبدیل شد. این قدرت پس از آنکه با پرداخت هزینه‌های هژمونی موجبات تضعیف خود را فراهم کرد از موقعیت و جایگاه برتر خود برای

^۲ - Washington "Consensus" of liberal - سیاست‌های اجماع واشنگتن یا سیاست‌های نئولیبرالیسم سیاست‌های مبتنی بر نظم مالی، باز ترتیب اولویت‌های مخارج عمومی، اصلاح مالیات، آزادی سازی نرخ‌های بهره، یک نرخ ارز رقابتی، آزاد سازی تجاری، آزاد سازی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و رودی، خصوصی‌سازی، مقررات زدایی و حقوق مالکیت است که از سوی سازمان‌های مالی بین‌المللی مورد حمایت قرار گرفته‌اند. این عنوان در سال ۱۹۸۹ معرفی شده و شامل فهرستی از سیاست‌های اقتصادی بود که بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و وال استریت حداقل نیاز برای سلامت هر اقتصادی قلمداد نمودند و ادعا کرده بودند که جوهر خرد مشترک انسانی است که تمامی اقتصاددان نسبت به آن‌ها اشتراک نظر دارند. (نقی زاده، ۱۳۹۱، ۹)

ثروت و قدرت استفاده نمود. (ساعی و سیفی، ۱۳۹۷، ۱۷۱) در آن دوره، جامعه بین المللی با دو دیدگاه لیبرالیستی و مارکسیستی مواجه بود. اما این مسأله بدان معنا نبود که در درون صندوق بین المللی پول، بطور مطلق دو جبهه لیبرالیستی و مارکسیستی وجود داشته باشد. در ابتدا، ایالات متحده قصد داشت که صندوق بین المللی پول را با قدرت و تو بر تصمیم دولت برای تغییر نرخ ارز خود راه اندازی کند. این دولت متعاقباً پیشنهاد کرد که ۸۰ درصد از اعضای صندوق بین المللی پول موظفند هرگونه تغییر در توازن را تأیید کنند. اما در نهایت اساسنامه اجازه داد که در صورت لزوم برای از بین بردن عدم توازن کلی، یک دولت بتواند ارزش پول خود را بدون اعتراض صندوق انجام دهد. در واقع اخذ چنین تصمیمی ناشی از اولویت های بریتانیا است که به انعطاف پذیری نرخ ارز تأکید داشت و در نهایت نیز توانست بسیاری از خواسته های خودش را بر صندوق تحمیل نماید. (Frieden & Lake, 2003, 228)

همانطور که در بالا ذکر شد، بودجه صندوق بین المللی پول که برای تقویت ارز دولت ها به آن ها وام داده می شود، توسط کشورهای عضو تأمین می شود و هر دولت بر اساس حجم اقتصاد خودش سهمیه دارد که هر پنج سال یکبار بررسی می شود. صندوق بین المللی پول همچنین دارای ذخایر طلای بزرگی است که می تواند برای بودجه اضافی آن را بفروشد. این صندوق در فوریه سال ۲۰۱۳، به میزان ۷۶۹،۲ میلیارد دلار دارایی در دسترس داشته است. (Mansbach & Taylor, 2018, 602) هر چند صندوق بین المللی پول نسبت به خطومشی های اقتصادی داخلی کشورهای عضو از اختیارات قابل توجهی ندارد و فقط می تواند از اعضا بخواهد که از صرف هزینه های نظامی خودداری نموده و درآمد بیشتری را به آموزش و بهداشت اختصاص دهند؛ (کدخدایی و ساعدوکیل، ۱۳۸۷، ۳۷۶) اما ترکیب و ساختار دولت های مشارکت کننده در صندوق و نحوه رأی گیری و قدرت رأی هر کدام از اعضا، از نکات قابل توجهی است که می تواند اشتغالات و رویکرد اصلی این صندوق نسبت به اقتصاد جهانی را روشن نماید چرا که میزان سهمیه یک دولت، قدرت رأی دهی آن دولت در سازمان را تعیین می کند. به همین دلیل نیز، ثروتمندترین کشورهای جهان بر صندوق بین المللی پول تسلط دارند. ایالات متحده ۱۶،۵۹ درصد آرا در صندوق بین المللی پول را در برابر نائورو با ۰،۰۳ درصد دارد. یازده عضو ثروتمند صندوق، عمدتاً از آمریکای شمالی و اروپای غربی به علاوه چین، ژاپن، برزیل و روسیه با ۵۵،۰۷ درصد آرا، دارای قدرت مسلط می باشند. سهمیه یک عضو تعیین می کند در مواقع بحرانی، هر عضو به چه میزان می تواند از وام های صندوق بهره مند شود. (Mansbach & Taylor, 2018, 602)

ذکر این نکته نیز خالی از لطف نخواهد بود که به هنگام تأسیس صندوق بین المللی پول، مجمع عمومی سازمان ملل متحد خواستار اعطای حق رأی برابر دولت ها در نظام رأی گیری صندوق و تصمیم گیری این سازمان بودند اما آمریکا و دیگر دولت های توسعه یافته صنعتی، با این تصمیم مخالفت نمودند. (تقی زاده انصاری، ۱۳۹۵، ۱۵۸) علیرغم اینکه همواره صندوق تلاش کرده است تا غیر سیاسی بودن تصمیمات خود را نشان دهد اما، دلایلی وجود دارد که نسبت به اصرار صندوق بین المللی پول در تصمیم گیری غیر سیاسی این نهاد شک و تردید وارد نماید. برخلاف ادعای دیرینه صندوق، مطالعات موجود بارها نشان داده است که این نهاد بین المللی اغلب برای مقاصد سیاسی توسط کشورهای قدرتمند مورد استفاده قرار می گیرد. استفاده سیاسی از صندوق بین المللی پول منطقی نیز امکان پذیر است زیرا تصمیمات عمده این نهاد توسط رکن سیاسی

بنام شورای اجرایی^۳ اتخاذ می‌شود که از نفوذ ذینفعان قدرتمند برخوردار است. در این رکن، تصمیمات روزمره اتخاذ می‌شود و کارمندان صندوق نقشی در تصمیم‌گیری‌ها ایفاء نمی‌کنند. ساختار شورای اجرایی به‌گونه‌ای است که از ۲۴ مدیر اجرایی تشکیل شده است؛ با این تفاوت که هشت مدیر از سوی کشورهای آمریکا، ژاپن، آلمان، فرانسه، انگلستان، چین، روسیه و عربستان سعودی که بیشترین سهام صندوق را در اختیار دارند انتخاب می‌شوند. در مقابل شانزده عضو دیگر به صورت موقتی و برای مدت دو سال به شورا راه می‌یابند. (Peksen & Woo, 2018, 688)

ساختار و رویه صندوق بین‌المللی پول در طی سال‌های تأسیس آن تا امروز هیچگاه بدون انتقاد جدی نبوده است. با رویکرد لیبرالیستی، صندوق همواره کوشیده است تا منویات باورهای لیبرالیسم اقتصادی را در چارچوب سیاست‌های خود پیاده کند؛ چنانچه همواره دولت‌ها را تشویق به حذف یارانه‌ها، آزادسازی قیمت‌ها، مقررات زدایی و سایر مؤلفه‌های لیبرالیستی بوده است تا جایی که در پاره‌ای از اوقات، مسأله فراتر از تشویق رفته و به نوعی منجر به فشار صندوق و دخالت آن در امور برخی از دولت‌ها برای پیشبرد اهداف آزادسازی قیمت‌ها بوده است، بطوریکه برای مثال، انتصاب ویکتور یوشچنکو^۴ در سال ۱۹۹۹ به سمت نخست‌وزیری اوکراین، با فشار صندوق بین‌المللی پول بر رییس جمهور وقت این کشور، برای امتداد سیاست‌های آزادسازی اقتصادی صورت گرفته است. حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۴ و حمایت دولت‌های غربی از یوشچنکو که در نهایت منجر به قدرت رسیدن وی در اوکراین گردید تأکیدی بر تداوم سیاست‌های آزادسازی اقتصادی است که صندوق بین‌المللی پول همواره مشوق آن بوده است. (نونزاد و کریمی، ۱۳۹۷، ۱۴۹) همین امر در ارتباط با ترکیه نیز اتفاق افتاد. از سال ۱۹۶۴ با داشتن برنامه‌های مختلفی با صندوق بین‌المللی پول، ترکیه شروع به اجرای آنچه می‌توان بعنوان اصلاحات نئولیبرالیستی تحت نظارت صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در سال ۱۹۸۰ از آن یاد کرد، نمود. با این حال، از بین بردن عدم تعادل در حساب‌های جاری و کاهش نرخ تورم، اهداف فوری برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول بودند. ابزار اصلی سیاسی برای دستیابی به این اهداف، سیاست‌های انقباضی پول، کاهش ارزش پول ملی و آزادسازی قیمت‌های کلیدی مانند نرخ سود سپرده‌های بانکی بود. (Arpac & Bird, 2009, 139) همچنین در این خصوص می‌توان به تقدیر رییس وقت صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۱۳ از اقدامات جمهوری اسلامی ایران در اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها اشاره کرد. (<https://www.hamshahronline.ir/news/>) گذشته از این، برخی از اقدامات صندوق بین‌المللی پول در همکاری و پشتیبانی از نظام‌های دیکتاتوری اعم از دیکتاتوری کمونیستی یا غیر کمونیستی که با اروپای غربی و ایالات متحده رابطه نزدیکی داشته‌اند، نشان‌دهنده این است که صندوق در مواقع مقتضی، مطابق با رویکردهای رئالیستی حرکت نموده و دیدگاه‌های لیبرالیستی آن می‌تواند در مواقع ضروری نادیده انگاشته شود. حمایت‌های صندوق از نظام موبوتو سسو سوکو^۵ در کشور زئیر^۶ و همچنین مساعدت‌های صندوق به نظام سابق رومانی به رهبری نیکولای چائوشسکو^۷ از مصادیق گفتار فوق می‌باشند. (Van Reybrouck, 2014, 373) هرچند نمی‌توان این موضوع را بطور مطلق در نظر گرفت

^۳- Executive Board

^۴- Viktor Yushchenko (1954)

^۵- Mobutu Sese Seko (1930-1997)

^۶- Zaire

^۷- Nicolae Ceaușescu (1918-1989)

چرا که به دنبال وقایع پس از سقوط شوروی در یوگوسلاوی سابق، صندوق در اقدامی مشترک با بانک جهانی عضویت این کشور را در سال ۱۹۹۳ لغو و آن دولت را از سازمان اخراج کرد. Schermers & Blokker, (۲۰۱۱, ۱۲۰)

چنانچه در بحث‌های پیشین ذکر کردیم، یکی از کارکردهای صندوق بین‌المللی پول برای رسیدن به اهداف خود، اعطای وام به دولت‌های عضو مطابق با میزان سهمیه آن دولت‌ها در صندوق است. اعطای وام نه تنها به منظور جبران کسری بودجه انجام می‌گیرد بلکه با هدف اصلاح ساختار اقتصادی نیز میسر است. در سال ۱۹۹۷، ۵۸ کشور به میزان ۲۳ میلیارد دلار از صندوق بین‌المللی پول برای حمایت از اصلاحات کلان و اقتصادی ساختاری وام دریافت کردند. این رقم سه برابر رقمی بود که در سال ۱۹۹۶ از صندوق وام گرفته شده بود؛ اما با این حال کمتر از میزان وام صندوق به دولت‌ها در سال ۱۹۹۵ بود. (Maswood, 2000, 61)

این رقم در سال ۲۰۱۹، نزدیک به ۲۰۰ میلیارد دلار و به بیش از ۳۵ کشور رسیده است. (IMF Annual Report:2019:44) طرفداران رویکرد لیبرالیستی همواره اعطای وام به دولت‌ها را یکی از نمودهای همکاری و تجارت آزاد دولت‌ها می‌دانند که از رهگذر آن، توازن بین دولت‌ها برقرار شده و چرخه اقتصاد بین‌الملل را از بحران عدم تعادل حفظ می‌کند؛ هرچند بسیاری از اقتصاددان‌های نولیبرال بر معیوب بودن هر نوع کمک اقتصادی به کشورهای در معرض فقر و ضعیف تأکید داشته‌اند. (ساعی و سیفی، ۱۳۹۷، ۲۲۲)

اما در مقابل انتقادات بسیاری نیز به صندوق بین‌المللی پول از سوی مرکانتلیست‌ها و ساختارگرایان مطرح شده است. از دیدگاه مرکانتیلیستی، صندوق در خدمت منافع ایالات متحده بوده و رادیکال‌ها یا ساختارگرایان آن را ابزاری برای استثمار کشورهای پیرامون توسط کشورهای سرمایه‌داری می‌دانند. (ساعی و سیفی، ۱۳۹۷، ۱۶۹)

همچنین انتقاد دیگری که به صندوق وارد شده این است که وام‌های اعطایی صندوق نه تنها کمکی به نجات اقتصادی کشور وام‌گیرنده نمی‌کند بلکه بحران اقتصادی آنرا تشدید می‌نماید. مثال بارز آن را می‌توان در رابطه با یونان ذکر نمود. بحران مالی یورو در اروپا که متعاقب بحران مالی سال ۲۰۰۸ ایالات متحده بوجود آمد، یونان را در سال ۲۰۱۱ به مرحله فروپاشی اقتصادی رسانده و تمام حوزه یورو را در خطر قرار داد بطوری که کسری بودجه یونان به ۱۳/۰۶ درصد رسیده و جمع آن به ۱۱۵ درصد بالغ شد. به دنبال این بحران مبلغ ۱۴۲ میلیارد دلار از سوی اتحادیه اروپا و صندوق بین‌المللی پول اختصاص داده شد اما راه‌حل مناسبی به شمار نمی‌رفت. (آجیلی و خدادوست، ۱۳۹۲، ۷-۸) با این وجود یونان در دو نوبت به ترتیب ۳۰ و ۲۸ میلیارد دلار از صندوق وام گرفت. پر واضح است که چنین رویکردی با هدف حفظ سلطه دلار توسط قدرت هژمون در نظام پولی و ارزی بین‌المللی بوجود آمده و استمرار یافته است و برخی موقعیت صندوق بین‌المللی پول را در تسلط اقتصادی قدرت‌های بزرگ علی‌الخصوص قدرت هژمون مشابه با موقعیت شورای امنیت سازمان ملل متحد قلمداد می‌کنند. (پورحسین، ۱۳۹۴، ۷۳) به همین علت نیز دلار آمریکا بر تجارت جهانی غالب است؛ در سال ۲۰۱۹ حدود ۸۸ درصد معاملات بین‌المللی شامل دلار آمریکا بوده است. با سقوط قدرت دلار، آمریکا قدرت کنترل نظام معاملات جهانی را از دست می‌دهد؛ اگرچه ذکر این نکته در اینجا ضروری است که در عصر حاضر، با ایجاد نهادهای مستقل از صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، اقداماتی برای رفع سلطه مطلق این دو نهاد صورت گرفته است. بطور مثال می‌توان به تأسیس گروه بریکس^۱ با سرمایه‌گذاری اولیه ۵۰ میلیارد دلاری و با محوریت پنج کشور برزیل، روسیه، چین، هند و آفریقای جنوبی به عنوان قدرت‌های در حال ظهور

^۱- BRICS

اشاره کرد که نخستین گام در جهت رفع سلطه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بر نظام مالی موجود محسوب می‌شود. این دولت‌ها در بیانیه‌های خود همواره سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول را مورد انتقاد قرار داده‌اند. (جعفری و فلاح، ۱۳۹۷، ۷) لازم به ذکر است که یکی از اهداف بریکس ایجاد واحد پولی «بریک‌سو» است که در صورت ایجاد بطور جدی نظام مالی بین‌المللی دلار و یورو را تحت تأثیر قرار خواهد داد؛ بگونه‌ای که طبق پیش‌بینی برخی از کارشناسان در صورت اجرای این طرح بازار سهام غرب سقوط کرده و تا مدت نامعلومی بسته خواهد شد. برخی اجرای قوانین جدید مالی و بانکداری در اروپا را در راستای مقابله با چنین سیاستی تحلیل کرده‌اند. (جعفری و فلاح، ۱۳۹۷، ۱۴)

گروه بانک جهانی

ارتباط دو سویه بانک جهانی با صندوق بین‌المللی پول نشان از اشتراک موضوعی و اهداف این دو موسسه است که یکی در امر مالی و دیگری در موضوع پولی، در حال پیشبرد اقتصاد بین‌الملل هستند. یکی از اهداف جدید بانک، فقرزدایی و مبارزه با فقر در جهان است. در ابتدا این بانک با هدف بازسازی اروپای پس از جنگ جهانی دوم ایجاد شد اما بعدها و در حال حاضر در شرایط ناشی از وقوع بلایای طبیعی و مخاصمات مسلحانه در کشورهای درحال توسعه و همچنین در کشورهای سابقا سوسیالیستی که در حال گذار به اقتصاد آزاد می‌باشند؛ هدف ترمیم و بازسازی را دنبال می‌کند. (بیگزاده، ۱۳۹۱، ۶۳۳)

هرچند بند ۱۰ ماده ۴ موافقتنامه بانک جهانی بر عدم مداخله بانک در امور سیاسی تأکید داشته است اما در عمل چنین امری اتفاق نیفتاده است. این ماده تصریح کرده است که: «بانک و شعبه‌های آن در امور سیاسی هیچ‌یک از اعضا مداخله نمی‌کنند و مشی سیاسی عضو یا تمایلات اعضا در تصمیم‌گیری‌های آن‌ها دخالت ندارد.» با این حال بانک جهانی با وجود ملزم شدن به بی‌طرفی سیاسی و اقتصادی در امور سیاسی مداخله می‌نماید بطوریکه آنچه در عمل اتفاق افتاده این امر است که این بانک در خدمت اهداف سیاسی سهام‌داران خویش است. ایالات متحده آمریکا در جایگاه بزرگترین سهامدار بانک همواره از حق رأی خود جهت عدم پرداخت وام به کشورهایی که با سیاست‌های ایالات متحده معارض بوده‌اند استفاده کرده و بالعکس نسبت به اعطای وام به کشورهایی که در جامعه بین‌المللی هم‌سو با سیاست‌های آمریکا حرکت می‌کنند؛ مبادرت کرده است. (شریفی طرازکوهی، ۱۳۹۴، ۳۲۴) همچون صندوق بین‌المللی پول، در بانک جهانی نیز سهام و حق رأی به میزان آورده و سرمایه دولت‌ها تقسیم شده است و بدین ترتیب دولت‌های سرمایه‌دار صنعتی دارای بیشترین سهم و حق رأی در بانک جهانی هستند. بند ۳ ماده ۵ موافقتنامه بانک اشعار داشته است که هر یک از اعضا دارای ۲۵۰ رأی خواهد بود و به ازای هر یک سهم در بانک یک رأی نیز به آرای آن دولت اضافه خواهد شد. (بیگزاده، ۱۳۹۱، ۶۳۵)

ایالات متحده، ژاپن، چین، آلمان، بریتانیا و فرانسه بیشترین آرای بانک جهانی را به خود اختصاص داده‌اند. برقراری چنین نظامی، با هدف ثبات بخشیدن به نظام سرمایه‌داری به واسطه مدیریت اقتصادی جهانی بوسیله نهاد فراملی است. این نهاد در کنار مدیران دولتی نقش خود را ایفاء می‌کنند و گروه نخبگان موسسات مالی فراملی با مدیران نهادهای چندجانبه تازه به قدرت رسیده مثل بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی در این امر متحد شده و روند جهانی‌شدن را در پیش گرفته‌اند. روند تمرکز قدرت در این نهادها برای تنظیم قوانین جهانی و بین‌المللی کردن قواعد و مقررات در بعد سیاستگذاری است. (عبداللهی،

۱۳۹۰، ۱۷۲) بر همین اساس نیز گرایش به سوی اعطای وام و مساعدت‌های مالی بانک جهانی همواره مبتنی بر تبعیت از سیاست‌های لیبرالیستی بوده است که پس از جنگ جهانی دوم به عنوان ارزش غالب جامعه بین‌المللی در هنجارهای جهانی گنجانده شده است. بطور مثال در رابطه با دولت‌های خاورمیانه، تغییر این دولت‌ها به سمت سیاست خارجی متمایل به غرب، اقدام برای صلح یا عادی سازی روابط با اسرائیل، لیبرالی کردن سیاست داخلی و اقدامات این نظام‌ها علیه مخالفین اسلام‌گرا باعث ورود سرمایه نه تنها از سوی ایالات متحده بلکه از سوی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی نیز شده است؛ حتی در رابطه با اردن که در سال ۱۹۸۹ دریافت کننده چنین وام‌هایی شد، بحران شدید اقتصادی آن سال با چنین سیاست خارجی و وقایع سیاسی داخلی پیوند ناگسستنی داشت. (Harrigan, Wang, & El-Seyd, 2006, 262)

به هر حال، امروزه فعالیت‌های وام‌دهی بین‌المللی نیز در این فرآیند دخیل هستند. صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، رویکردهای جدیدی را تدوین کردند تا علاوه بر پارامترهای اقتصادی مربوطه؛ بتوانند ارزشهای غیر اقتصادی را در فرآیند تصمیم‌گیری خود در نظر بگیرند. در نتیجه، بانک بدون در نظر گرفتن هنجارها و قواعد حاکم بر حقوق بشر و لحاظ کردن مسائل سیاسی، اقدام خود را صرفاً بر روی عوامل اقتصادی متمرکز کرده است. اما در عمل، بانک شروع به پایبندی به مفهوم مدرن توسعه همانطور که در اسناد بین‌المللی مختلفی قید شده، نموده، و از طریق تفسیر مجدد اساسنامه خود و با اجرای اقدامات جدید، اهداف خود را گسترش داده است. این چشم انداز جدید الهام بخش ابتکارات مختلفی از قبیل تصویب چارچوب توسعه جامع^۹ سال ۱۹۹۹ است که یک رویکرد متفاوت برای فعالیت‌های این بانک ارائه می‌دهد و عناصر انسانی، اجتماعی، زیست محیطی و ساختاری را با داده‌های اقتصادی و مالی تلفیق می‌کند. این روش جدید همچنین نقش محوری بانک را در اجرای اهداف توسعه هزاره مصوب مجمع عمومی سازمان ملل با اعلامیه هزاره تصریح کرد: این تعهد در حال حاضر با حمایت از برنامه توسعه پس از سال ۲۰۱۵ و اهداف توسعه پایدار^{۱۰} جایگزین منقضی شده است. (Adinolfi et al., 2017, 26) با اینحال موفقیت پروژه‌های بانک جهانی مورد تردید جدی برخی قرار گرفته است. بطور مثال، ادعا شده است که ۳۹ درصد پروژه‌های این بانک در سال ۲۰۱۰ دچار شکست شده است. این شکست‌ها هم در حوزه برنامه‌ریزی و هم سازمانی طبقه‌بندی می‌شوند. طراحی ناقص پروژه، مدیریت ضعیف ذی‌نفعان، تأخیر بین شناسایی پروژه و شروع به کار آن، تأخیر در اجرای پروژه، افزایش هزینه‌ها و عدم هماهنگی از جمله مواردی است که سبب شده است تا بانک جهانی در رسیدن به اهداف پروژه‌ای خود ناکام بماند. (Ika, Diallo, & Thuillier, 2012, 106) اگرچه مطابق با رویکرد پوزیتیویستی حقوق بین‌الملل، دولت‌ها تنها تابعان اصلی و فعال حقوق بین‌الملل بشمار می‌روند و خالق و مصرف‌کننده اصلی حقوق بین‌الملل محسوب می‌شوند؛ (شهبازی، ۱۳۹۵، ۶۰) اما رویکرد اقتصادی سیاسی بین‌المللی، ماتریس پیچیده‌ای از نهادهای حقوقی و سیاسی فراتر از دولت‌ها را بوجود آورده است. سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، سازمان جهانی تجارت، اتحادیه اروپا، بازار مشترک کشورهای آمریکای جنوبی (مرکو سور)،^{۱۱} موافقتنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا)^{۱۲} از یک طرف، و در طرف دیگر ساختارهای تجارت اقتصادی، ادغام اقتصادی، با تسهیل همکاری‌ها و

^۹ - Comprehensive Development Framework

^{۱۰} - Sustainable Development Goals (SDG)

^{۱۱} - Southern Common Market (MERCOSUR)

^{۱۲} - North American Free Trade Agreement (NAFTA)

روال حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی، روابط اقتصادی بین‌المللی را تحت تأثیر قرار داده‌اند. (Wilkinson & Lokdam, 2018, 7)

انجمن بین‌المللی توسعه

انجمن بین‌المللی توسعه^{۱۲} که در پاره از نوشته‌ها با نام موسسه بین‌المللی توسعه از آن یاد شده است در اوایل دهه ۱۹۵۰ میلادی و با هدف ترویج توسعه اقتصادی و افزایش تولید و ارتقاء سطح زندگی در مناطق کمتر توسعه یافته جهان تأسیس شد. این موسسه که از موسسات زیرمجموعه گروه بانک جهانی محسوب می‌شود از طریق تأمین نیازهای مالی دولت‌های کمتر توسعه یافته و اعطای وام با شرایط قابل انعطاف‌تر عمل می‌کند. این امر منجر به ایجاد تأثیرات منفی کمتری بر موازنه پرداخت‌ها نسبت به وام‌های قراردادی شده است. (بیگ زاده، ۱۳۹۱، ۶۴۱) در حقیقت بعد از جنگ جهانی دوم آمریکا به منظور تقویت بلوک غرب ناچار بود که به کشورهای عضو آن کمک‌های اقتصادی یا مالی نماید اما به واسطه گستردگی ابعاد کار تصمیم گرفت از طریق تخصیص یک نهاد بین‌المللی این بار را بین کشورهای مختلف تقسیم کند و از این طریق می‌خواست حضور و مداخله خود را در سایر کشورها در لفافه یک نهاد بین‌المللی را پنهان نماید. این موسسه وام‌های تا ۵۰ سال و با نرخ بهره ۰/۷۵ درصد در سال به کشورها اعطا می‌کند. البته احراز سه شرط برای این امر ضروری است: نخست لزوم وجود فقر نسبی در دولت درخواست‌کننده وام؛ دوم، نداشتن اعتبار کافی برای استقراض با شروط بازار؛ و عملکرد مناسب سیاست‌هایی که منجر به اجرای خط‌مشی‌های اقتصادی و اجتماعی مشوق رشد و کاهش فقر شود. انجمن برای این امر حداقلی از درآمد سرانه را به عنوان مبنای آستانه فقر تعریف کرده است. این مبلغ در سال ۲۰۰۷ کمتر از ۱۰۲۵ دلار در نظر گرفته شده است. (حبیبی مجنده، ۱۳۹۰، ۷۸۲) این رقم در سال ۲۰۱۹ به ۱۱۴۵ دلار رسیده است. ساختار انجمن بین‌المللی توسعه مشابه ساختار بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه می‌باشد و در ساختار تصمیم‌گیری انجمن مدیران اجرایی بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه نیز حضور دارند. قوانین و مقررات و تصمیمات اتخاذی در انجمن نیز در نوع خود با ساختار بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه دارای تفاوت‌هایی است. بر اساس ماده ۶ قسمت سوم اساسنامه هریک از اعضای اصلی انجمن که هم‌اکنون بالغ بر ۱۷۳ دولت می‌باشد، در قبال تعهد اولیه خود ۵۰۰ رأی دارند که بر آن یک رأی به ازای هر ۵۰۰۰ دلار از تعهد اولیه افزوده می‌شود. (بیگ زاده، ۱۳۹۱، ۶۴۲) با این روش کشورهای در حال توسعه فقط ۵ درصد سرمایه برای آنهاست ولی ۳۷ درصد قدرت رأی در موسسه را دارا می‌باشند. کشورهای گروه اول یا ثروتمند سهم خود را به طلا یا ارزهای معتبر پرداخت می‌کنند در حالی که کشورهای در حال توسعه ۱۰٪ از سهم خویش را به ارز معتبر و ۹۰٪ را به پول ملی پرداخت می‌کنند. روند تصمیم‌گیری مبتنی بر میزان تعهدات اولیه مالی در این موسسه موجب شده است تا دولت‌های شمال‌نخب تصمیمات و ساختار مالی این موسسه را در دست گیرند. هرچند این موسسه در سال‌های اخیر کمک‌های خود را معطوف به حوزه‌های کودکان، زنان، محیط زیست و آموزش نموده است. در سال ۲۰۱۶، عمده کمک‌های انجمن بین‌المللی توسعه در قالب اعتبار و کمک‌های مالی به ۷۷ کشور انجام گرفته است. بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷، تأمین برق برای ۱۵ تا ۲۰ میلیون نفر، برنامه واکسیناسیون برای ۲۰۰ میلیون کودک، ارائه وام‌های خرد برای حدوداً یک میلیون زن و خدمات اساسی بهداشتی برای ۶۵ میلیون نفر برنامه ریزی شده است. در این مدت قرار شده تا حدود ۳۲

^{۱۲} International Development Association (IDA)

میلیون نفر به آب آشامیدنی بهداشتی دسترسی پیدا کرده و ۵٫۶ میلیون نفر از امکانات بهداشتی بهتر بهره‌مند شوند. (Mansbach & Taylor, 2018, 685) اگرچه می‌توان این رویکرد را در راستای حمایت از حقوق بشر به عنوان یکی از ارکان اصلی حقوق بین الملل قلمداد نمود اما به باور برخی درحالی که اغلب سازمان‌های اقتصادی بین المللی در زمینه حقوق بشر مشارکت فعال دارند، اما گروه بانک جهانی در این زمینه یک سازمان مطرود و به خواب رفته قلمداد شده است. (سلیمی ترکمانی و شهبازی، ۱۳۹۷، ۱۱۵) رد پای دیدگاه‌های لیبرالیستی را نیز در این موضوع می‌توان به روشنی ملاحظه نمود؛ بطوریکه یکی از مقامات حقوقی گروه بانک جهانی، در عین حال که به نقش تسهیل کننده این نهاد در حمایت از دولت‌های عضو برای ایفاء تعهدات حقوق بشری آنها تأکید می‌کند اما در عین حال یادآور می‌شود که حقوق بشر نباید سستی عامل افزایش هزینه انجام تجارت شود. (سلیمی ترکمانی و شهبازی، ۱۳۹۷، ۱۰۹) هرچند سیستم کمک‌های مالی انجمن بر مبنای میزان درآمد کمتر و در پاسخ به عدم توانایی دولت‌های جنوب برای بازپرداخت وام‌های بانک بین المللی ترمیم و توسعه ایجاد شده اما انجمن واجدین شرایط دریافت وام را در سه گروه طبقه‌بندی نموده است: کشورهای دارای اقتصاد قوی‌تر از جمله آرژانتین، برزیل، مکزیک، تایلند، مالزی، ایران، مصر، لهستان، روسیه و چین. این گروه فقط از بانک بین المللی ترمیم و توسعه می‌توانند وام دریافت کنند. در گروه بعدی، دولت‌های با اقتصاد ضعیف‌تر از جمله، هند، پاکستان، بولیوی و آذربایجان که هم از بانک بین المللی ترمیم و توسعه و هم انجمن بین المللی توسعه امکان دریافت وام خواهند داشت و در ردیف سوم گروه کشورهای که فقط از انجمن بین المللی توسعه امکان دریافت وام دارند از جمله، تانزانیا، کنیا، اتیوپی و نیجریه. (Cohn, 2012, 304) با این حال برخی مطالعات نشان می‌دهد که جایگاه یک دولت در ساختار نظام حقوق بین الملل، در بهره‌مندی آن دولت از وام‌های صندوق بین المللی پول و انجمن بین المللی توسعه تأثیر مستقیم داشته است. برای مثال، اعضای غیردائم شورای امنیت سازمان ملل متحد، در زمان تصدی دو ساله عضویت غیردائم در شورا، کمک‌های مالی قابل توجهی را از ایالات متحده دریافت کرده‌اند. به دلیل اینکه عموم اعضای غیردائم شورای امنیت از سهامداران عمده بانک جهانی نیز محسوب می‌شوند، در زمان عضویت خود، از پروژه‌های در جریان بانک بین المللی ترمیم و توسعه و انجمن بین المللی توسعه بهره‌مند شده‌اند. (Dreher, Lang, & Richert, 2019, 6)

موسسه مالی بین المللی

موسسه مالی بین المللی،^۴ در حال حاضر، در سه محور فعالیت دارد: ۱) کمک مالی به اجرای طرح‌های بخش خصوصی در کشورهای در حال توسعه؛ ۲) کمک به شرکت‌های خصوصی در کشورهای در حال توسعه و بسیج منابع مالی بازارهای بین المللی سرمایه؛ ۳) ارائه خدمات مشاوره‌ای و فنی به شرکت‌ها و دولت‌ها. بر همین مبنای موسسه مالی بین المللی با تشویق و وارد کردن بخش خصوصی در فعالیت‌های اقتصادی، مکمل فعالیت‌های بانک بین المللی ترمیم و توسعه می‌باشد. (بیگ زاده، ۱۳۹۱، ۶۳۷-۶۳۸)

می‌توان گفت تأسیس موسسه در سال ۱۹۵۶، که در برخی از منابع فارسی از عنوان شرکت نیز برای آن بکار گرفته شده است؛ پس از انتقاداتی انجام گرفت که علیه بانک جهانی و در طی همان سال‌ها بوجود آمده بود. گروهی از منتقدان بر این باور بودند که بانک جهانی بیش از اندازه با حکومت‌ها درگیر شده و برنامه‌ریزی

^۴ International Finance Corporation (IFC)

متمرکز و بوروکراسی موجود را بر زیان نیروهای بازار و فعالیت آزاد تشویق کرده است. همین امر موجب شد تا بانک جهانی، با حفظ شخصیت مستقل حقوقی موسسه اما با اعضاء و ساختار تشکیلاتی مشابه با بانک، این موسسه را تأسیس نماید؛ باید خاطر نشان کرد که رییس بانک جهانی، رییس موسسه مالی بین‌المللی نیز می‌باشد. همانگونه که ذکر شد، وظیفه اصلی موسسه، اعطای وام‌های به نرخ بازار به شرکت‌های خصوصی واقع در کشورهای درحال توسعه است؛ البته بطور معمول موسسه بیش از ۲۵ درصد کل هزینه پروژه، اعم از بدهی و سرمایه را متقبل نمی‌شود (حبیبی مجنده، ۱۳۹۰، ۷۸۳) این موسسه رابطه میان صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را گره زده است. موسسه مالی بین‌المللی بزرگترین منبع چندجانبه اعطای وام می‌باشد که به طور یکسان برای پروژه‌های بخش خصوصی در جهان عمل می‌کند. (کدخدایی و ساعدوکیل، ۱۳۸۷، ۳۷۹) همانطور که در سطور فوق اشاره شد، هدف از تأسیس موسسه مالی بین‌المللی، پاسخ به انتقادات لیبرالیست‌های اقتصادی مبنی بر مداخله بانک جهانی در امر دولت‌ها و عدم اختصاص فضای باز نسبت به شرکت‌های خصوصی بوده است. مطابق گزارش سالانه موسسه، میزان کل وام‌ها، کمک‌های مالی، سرمایه‌گذاری‌های سهام، ضمانت‌نامه برای اعضا و شرکت‌های خصوصی در پایان سال ۲۰۱۹، به میزان ۶۲٫۳ میلیارد دلار برآورد شده است. (International Finance Corporation : 2019: 32) همانگونه که ذکر شد، اگرچه هدف از تأسیس موسسه مالی بین‌المللی کمک به شرکت‌های خصوصی کشورهای درحال توسعه اعلام شده است اما نتایج مطالعات نشان می‌دهد، برخلاف باورهای رایج این نهاد عمدتاً در خدمت کشورهای ثروتمند قرار گرفته است؛ بطوریکه مطابق برآوردها، دو سوم از سرمایه‌گذاری‌های موسسه مالی بین‌المللی به شرکت‌های خصوصی متعلق به کشورهای ثروتمند اختصاص یافته است و در مقابل تنها یک پنجم پروژه‌ها به شرکت‌های خصوصی کشورهای فقیر تخصیص داده شده است. علاوه بر این، بخش عمده‌ای از سرمایه‌گذاری‌های موسسه، به جای بکارگیری در کشورهای ضعیف، پروژه‌های خود را در کشورهای با اقتصاد متوسط ادامه می‌دهند. به همین منظور نیست ادعا شده است که بخش اعظم پروژه‌های موسسه در راستای خدمت به اهداف توسعه نیست. (Dreher et al., 2019, 20)

آژانس چندجانبه تضمین سرمایه‌گذاری‌ها (میگا)

علیرغم اینکه آژانس چندجانبه تضمین سرمایه‌گذاری‌ها^{۱۵} (میگا) نهادی مستقل به شمار می‌رود، اما از حیث ساختار همچون نهادهای پیشین، اولاً متکی به بانک جهانی است بطوریکه رییس بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه رییس شورای اجرایی میگا می‌باشد، ثانیاً، نحوه تصمیم‌گیری نیز در این نهاد مثل نهادهای پیشین به ازای سهام هر عضو متغیر است.

مأموریت میگا، تضمین ریسک‌های سیاسی در کشورهای جهان سوم است که از لحاظ سیاسی ثبات کمتری نسبت به بقیه کشورها دارند. هدف از این امر، تشویق سرمایه‌گذاران خارجی به سرمایه‌گذاری در این کشورهاست. ریسک‌های سیاسی تنها شامل ریسک سیاسی صرف نیست بلکه خطرات قضایی، قانون‌گذاری و تجاری را نیز شامل می‌شوند. (مومنی راد و مداحی نسب، ۱۳۹۵، ۱۵۸) به هر ترتیب، میگا، این امکان را به سرمایه‌گذاران واجد شرایط خارجی داده است که برای پوشش خطرات عدم قابلیت تسعیر ارز محلی، سلب مالکیت، نقض قرارداد و جنگ و نابسامانی داخلی اعم از اقدامات خرابکارانه و تروریستی ناشی از انگیزه‌های

^{۱۵} Multilateral Investment Guarantee Agency (MIGA)

سیاسی، خود را نزد میگا بیمه کنند. (باغبان، قنبری جهرمی، و باقری، ۱۳۹۶، ۶) ماده ۱۳ کنوانسیون میگا در خصوص سرمایه‌گذاری‌های واجد صلاحیت برای تضمین میگا در بند (د) مقرر کرده است که شرایط سرمایه‌گذاری در کشور میزبان، از جمله وجود رفتار عادلانه و منصفانه و حمایت حقوقی از سرمایه‌گذاری باید لحاظ گردد تا آژانس نسبت به تضمین سرمایه‌گذاری مبادرت نماید. (حبیبی مجنده، ۱۳۹۰، ۶۱۶) این ماده نمود بارز و عینی سیاست‌های نئولیبرالی است که پس از دهه ۷۰ میلادی بوجود آمد. شرط وجود رفتار عادلانه و منصفانه به معنی تضمین ورود سرمایه و کم کردن احتمال هرگونه دخالت دولت در امور مربوط به سرمایه‌گذار خارجی است. همچنین لزوم تصویب مقررات برای حمایت از سرمایه‌گذار از دیگر شروطی است که در این ماده ذکر شده است. حمایت حقوقی از سرمایه‌گذاری عمدتاً ناظر به تصویب مقررات ناظر بر سرمایه‌گذاری و پیوستن به کنوانسیون‌های بین‌المللی حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی است.

به همین منظور کنوانسیون میگا، برخلاف نگاه سنتی بی‌طرفانه نهادهای بین‌المللی در قبال سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه، آژانس را ملزم می‌سازد که کشورهای در حال توسعه را به انعقاد معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری،^{۱۱} پیوستن به کنوانسیون ایکسیدیا پذیرش دیگر شاخص‌های رژیم حقوقی مساعد به حال سرمایه‌گذار تشویق کند. (حبیبی مجنده، ۱۳۹۰، ۶۱۶) این در حالی است که همواره معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری مورد انتقاد دولت‌های در حال توسعه واقع بوده است چرا که عموماً این معاهدات در راستای منافع شرکت‌های سرمایه‌گذار وابسته به دولت‌های شمال منعقد می‌شود و شروط این معاهدات با اصول و قواعد حاکمیتی دولت‌ها ناسازگار است؛ بطوریکه یکی از نویسندگان در ارتباط با عدم مقبولیت چنین معاهداتی اشاره می‌کند که اگر در خصوص حمایت از سرمایه‌گذاری، حقوق بین‌الملل عرفی وجود داشته، بسیاری از کشورهای در حال توسعه، خود را متعرضان مصری^{۱۲} که نسبت به این حقوق عرفی ملتزم نیستند قلمداد می‌نمودند. (حبیبی زاده، ۱۳۸۳، ۲۶۳)

^{۱۱} Bilateral investment treaty (BIT)

^{۱۲} International Centre for Settlement of Investment Disputes (ICSID)

^{۱۳} Persistent Objectors

نتیجه‌گیری

حقوق بین‌الملل وظیفه تنظیم روابط و اعمال قواعد و مقررات برای کنترل رفتار دولت‌ها و سایر بازیگران بین‌المللی را برعهده دارد، اما بی‌ارتباط و بیگانه با مناسبات اقتصاد سیاسی بین‌المللی نیست و می‌توان گفت، اقتصاد سیاسی بین‌الملل با رویکردهای تئوریک خود همواره به مناسبات حقوق بین‌الملل جهت داده است. از طرف دیگر، مشاهده شد که مبنا و منشأ بسیاری از تحولات هنجاری حوزه نهادهای پولی و مالی حقوق بین‌الملل و تأسیس و استمرار دو سازمان اصلی مهم و تأثیرگذار بین‌المللی صندوق بین‌المللی پول و گروه بانک جهانی اگرچه در ظاهر امر با مشارکت دولت‌های دیگر صورت گرفته اما در عمل، با مشارکت مستقیم دولت هژمون و نقش‌آفرینی آن دولت همراه بوده و سایر دولت‌های شمال نیز در صورت همراهی با دولت هژمون توانسته‌اند در مناسبات پولی و مالی جهانی نقش‌آفرینی نمایند. همچنین ملاحظه شد که صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی همواره بر مبنای لیبرالیستی تأکید کرده و با تشویق، تطمیع و تهدید دولت‌ها به تبعیت از چارچوب‌های اقتصاد بازار که به عنوان تئوری غالب اقتصاد سیاسی بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم بوده، نسبت به کنترل و اعمال نفوذ مستقیم و غیرمستقیم در سرنوشت اقتصادی و گاه سیاسی سایر دولت‌ها و برخلاف اصول و چارچوب‌های حقوق بین‌الملل اقدام نموده است. در این راستا، صندوق بین‌المللی پول، با وجود آن‌که با مشارکت جمعی دولت‌ها تأسیس شده است اما به دلیل نظام رأی‌گیری ویژه‌ای که مبتنی بر میزان دارایی و سهام هر عضو صندوق است، همواره در اختیار قدرت‌های اقتصادی بویژه قدرت هژمون بوده است و از طریق اعطای وام به دولت‌ها در برابر اجرای شروط خود، موجب تعمیق شکاف بین شمال و جنوب شده است. گروه بانک جهانی نیز با همان سیستم رأی‌گیری، دولت‌های سرمایه‌داری شمال را بر سایر دولت‌ها تفوق و برتری داده و با اعمال سیاست‌های خود و با استفاده از ابزارهای مالی و پولی خویش، البته در برنامه‌های توسعه سازمان ملل متحد از قبیل برنامه هزاره سوم ملل متحد نیز مشارکت نموده است، اما از منظر اقتصاد سیاسی، کماکان شکاف بین شمال و جنوب و اجبار و الزام دولت‌ها به تبعیت از سیاست‌ها و ارزش‌های اقتصادی لیبرالی و نئولیبرالی توسط بانک جهانی، بر مناسبات حقوق بین‌الملل نیز سایه افکننده است.

۱. آجیلی، هادی؛ و خدادوست، جبار. (۱۳۹۲). بحران یورو و تاثیر آن بر روند همگرایی اتحادیه اروپا. پژوهش نامه ایرانی سیاست بین الملل، ۳(۲)، ۱-۲۳.
۲. باغبان، رحیم؛ قنبری جهرمی، محمد جعفر؛ و باقری، محمود. (۱۳۹۶). جنبه های حمایتی حقوق ایران در مورد سرمایه گذاری مستقیم خارجی و مطالعه تطبیقی با استانداردهای بین المللی. تحقیقات حقوقی آزاد، ۳۶(۱۰)، ۱-۹.
۳. بالام، دیوید؛ و وست، مایکل. (۱۳۹۷). درآمدی بر اقتصاد سیاسی بین الملل. ترجمه ی احمد ساعی و عبدالمجید سیفی. چ دوم، تهران: نشر قومس.
۴. بیگ زاده، ابراهیم. (۱۳۹۱). حقوق سازمان های بین المللی. چ دوم، تهران: انتشارات مجد. (نشر اثر اصلی ۱۳۸۹)
۵. پورحسن، ناصر. (۱۳۹۴). نسبت سنجی نظام بین المللی سلطه و جنبش های بیداری اسلامی. مطالعات انقلاب اسلامی، ۴۱(۱۲)، ۶۹-۸۶.
۶. تقوی، مهدی. (۱۳۹۴). اقتصاد سیاسی بین الملل. چ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی. (نشر اثر اصلی ۱۳۷۹)
۷. تقی زاده انصاری، محمد. (۱۳۹۵). چالش بانک سرمایه گذاری زیرساخت آسیا و هژمونی مالی اقتصادی آمریکا. سیاست جهانی، ۱۶(۵)، ۱۴۷-۱۷۶.
۸. جعفری، علی اکبر؛ و فلاح، مهرداد. (۱۳۹۷). قدرت اقتصادی بریکس و بدیل برای اقتصاد لیبرال غرب. سیاست، ۴۵(۴۸)، ۱-۱۸.
۹. جوینر، کریستوفر سی. (۱۳۸۷). حقوق بین الملل در قرن بیست و یکم. ترجمه ی عباسعلی کدخدایی و امیر ساعد وکیل. چ اول، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۱۰. حبیب زاده، توکل. (۱۳۸۳). معاهدات دو جانبه سرمایه گذاری. حقوقی بین المللی، ۳۰(۳)، ۲۵۱-۳۲۷.
۱۱. سلیمی ترکمانی، حجت؛ و شهبازی، پیمان. (۱۳۹۷). چالش جایگاه نظری و عملی حقوق بشر در نظام بانک جهانی. دانشنامه حقوق اقتصادی، ۱۴(۲۵)، ۱۰۱-۱۳۰.
۱۲. شهبازی، آرامش. (۱۳۹۵). فلسفه حقوق بین الملل پوزیتیویسم. چ اول، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهردانش.
۱۳. طیبی فرد، امیرحسین. (۱۳۹۱). حاکمیت پولی دولت ها و تعدیل آن با عضویت در صندوق بین المللی پول. پژوهش حقوق، چهاردهم(۳۶).
۱۴. عبدالهی، محسن. (۱۳۹۰). جهانی شدن، توسعه و مدیریت جدید حکومتی؛ (تجربه ی آمریکای لاتین). سیاست، ۱۷(۴۱)، ۱۷۱-۱۸۸.

۱۵. کیت، کلی اس. پیس. (۱۳۹۴). *سازمان های بین المللی*. ترجمه‌ی حسین شریفی طرازکوهی. چاپ سوم، تهران: بنیاد حقوقی میزان. (نشر اثر اصلی ۱۳۸۴)
۱۶. لوفلد، آندریاس اف. (۱۳۹۰). *حقوق بین الملل اقتصادی*. ترجمه‌ی محمد حبیبی مجنده. چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
۱۷. مومنی راد، احمد؛ و مداحی نسب، مصطفی. (۱۳۹۵). *بیمه ریسک‌های موجود در پروژه‌های نفتی*. مطالعات حقوق انرژی، ۳(۰)، ۱۳۳-۱۵۲.
۱۸. نقی زاده، محمد. (۱۳۹۱). *کمپلکس وال استریت، صندوق بین المللی پول و اجماع واشنگتن*. مطالعات جهان، ۳(۱)، ۳۲-۷.
۱۹. نونزاد، محمد؛ و کریمی، مرتضی. (۱۳۹۷). *تقابل روسیه و آمریکا در اوکراین و تأثیر آن بر منافع ملی ایران*. مطالعات روابط بین الملل، ۴۱(۱۱)، ۱۴۵-۱۷۴.
۲۰. Adinolfi, Giovanna; Baetens, Freya; Caiado, José; Lupone, Angela; & Micara, Anna G. (2017). *International Economic Law: Contemporary Issues*. New York: Springer.
۲۱. Arpac, Özlem; & Bird, Graham. (2009). Turkey and the IMF: A case study in the political economy of policy implementation. *The Review of International Organizations*, 4, 135-157.
۲۲. Bederman, David J. (2008). *Globalization and International Law* (1st edition). New York: Palgrave Macmillan.
۲۳. Cohn, Theodore H. (2012). *Global Political Economy: Theory and Practice* (6th Edition). New York: Pearson Education.
۲۴. Dreher, Axel; Lang, Valentin F.; & Richert, Katharina. (2019). The political economy of International Finance Corporation lending. *Journal of Development Economics*, 140, 242-254.
۲۵. Frieden, Jeffrey .A; & Lake, David A. (2003). *International Political Economy; Perspectives on Global Power and Wealth* (Forth Edition). London: Routledge.
۲۶. Harrigan, Jane; Wang, Chengang; & El-Seyd, Hamed. (2006). The Economic and Political Determinants of IMF and World Bank Lending in the Middle East and North Africa. *World Development*, 34(2), 247-270.
۲۷. Ika, Levangon A.; Diallo, Amadou; & Thuillier, Denis. (2012). Critical success factors for World Bank projects: An empirical investigation. *International Journal of Project Management*, 30, 105-116.
۲۸. Mansbach, Richard W.; & Taylor, Kristen L. (2018). *Introduction to Global Politics* (Third Edition). New York: Routledge.
۲۹. Maswood, Javed. (2000). *International Political Economy and Globalization*. Singapore: World Scientific.
۳۰. Peksen, Dursun; & Woo, Byungwon. (2018). Economic Sanctions and the Politics of IMF Lending. *International Interactions*, 44(4), 681-708.

۳۱. Schermers, Henry G.; & Blokker, Niels M. (2011). *International Institutional Law* (Fifth Revised Edition). Leiden, The Netherlands: Martinus Nijhoff Publishers.
۳۲. Van Reybrouck, David. (2014). *Congo: The Epic History of a People*. (S. Garret, tran.). New York: HarperCollins Publishers.
۳۳. Wilkinson, Michial A.; & Lokdam, Hajalte. (2018). *Law and Political Economy*. London School of Economics and Political Science.
۳۴. <https://www.hamshahrionline.ir/news/219099> , access date on : ۲۰۱۹/۰۷/۰۴